

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم صل على محمد و آل محمد



www.egza.tk

برای دریافت سوالات دروس دیگر
می توانید به آدرس زیر مراجعه کنید

تعداد سئوال: نسی ۳۰ تکمیلی -- تشریحی --
 زمان امتحان: نسی و تکمیلی نقیه تشریحی نقیه
 تعداد کل صفحات: ۶

نام درس: متون فقه ۱
 حقوق
 رشته تحصیلی: کارشناسی ۳ تاریخ: ۸۶/۲/۱ شروع: ۱۰/۳۰
 کلاس درس:

۱. و يشترط أن يكون مطلقاً فلا يصح بيع الوقف و لو ادعى بقاءه الى خرابه لخلف بين اربابه فالمشهور الجواز.
- الف. مبيع بايد مطلق باشد، لذا فروختن مال وقفي صحيح نيست اما اگر به دليل اختلاف بين صاحبان وقف بقای وقف به خرابی منجر نگردد مشهور جواز بيع است.
- ب. مبيع بايد آزاد و رها باشد، لذا فروختن وقف صحيح نيست، در صورتیکه ماندن مال وقفي دست ورثه سبب اختلاف و دعوی ورثه شود، مشهور جواز بيع است.
- ج. مبيع بايد رها باشد، لذا فروختن وقف صحيح نيست، اما اگر بين صاحبان وقف اختلاف باشد و باقي گذاردن آن موجب خراب شدن وقف شود مشهور جواز بيع آن است.
- د. مبيع بايد وقفي نباشد، لذا فروختن وقف صحيح نيست، اما اگر بين صاحبان وقف اختلاف باشد و باقي گذاردن آن موجب خراب شدن وقف گردد مشهور جواز بيع است.
۲. يشترط علم الثمن قدرأ و جنساً و وصفاً فلا يصح البيع بحكم أحد المتعاقدين او اجنبی
- الف. در بيع شرط است اندازه، جنس و وصف ثمن معلوم باشد، لذا نمی توان چیزی را فروخت و تعیین بهای آن را به حکم یکی از طرفین بيع يا شخص بیگانه منوط کرد.
- ب. در بيع شرط است اندازه، جنس و وصف ثمن معلوم باشد، لذا نمی توان چیزی را فروخت و تعیین بهای آن را به حکم یکی از طرفین عقد يا فرد بیگانه مشروط کرد.
- ج. در بيع شرط است اندازه، جنس و وصف ثمن معلوم باشد، لذا نمی توان چیزی را فروخت و تعیین ثمن کالا و مبيع را به یکی از طرفین يا بیگانه واگذار نمود.
- د. در بيع شرط است اندازه، جنس و وصف شيء معلوم باشد، لذا نمی توان کالائی را که جنس و اندازه و وصفش معلوم نيست به یکی از طرفین يا بیگانه فروخت.
۳. لو باغ الموزون كيلاً او بالعكس امکن الصخه فيهما و تحتل صخه العكس لا الطرد.
- الف. اگر شی کشیدنی را پیمانہ کند یا شی پیمانہ ای را بکشد احتمال صحت در هر دو مورد وجود دارد و احتمال دارد فقط مورد دوم صحيح باشد نه مقابل آن.
- ب. اگر شی پیمانہ ای را بکشد یا شی کشیدنی را پیمانہ کند احتمال صحت در هر دو مورد وجود دارد و احتمال دارد فقط مورد دوم صحيح باشد نه مقابل آن.
- ج. اگر شی کشیدنی را پیمانہ کند یا شی پیمانہ ای را بکشد، احتمال صحت در هر دو مورد هست و احتمال دارد برعکس هیچکدام صحيح نباشد نه بطور کلی.
- د. اگر شی پیمانہ ای را بکشد یا شی کشیدنی را پیمانہ کند، احتمال صحت در هر دو مورد هست و احتمال دارد برعکس هیچکدام صحيح نباشد نه بطور کلی.
۴. اذا كان المبيع في ظرف أسقط ما جرت العادة به للظرف لو باعه مع الظرف فالأقرب الجواز.
- الف. اگر مبيع در ظرف باشد به مقدار متعارف برای ظرف از ثمن کم نمی شود، اما اگر مبيع را همراه با ظرف بفروشد اقرب صحت آن است.
- ب. اگر مبيع درون ظرفی باشد (و آن را همراه ظرف وزن کنند) به مقداری که متعارف است برای ظرف کم می شود و اگر مبيع را همراه ظرف بفروشد اقرب صحت آن است.
- ج. اگر مبيع همراه ظرفی فروخته شود که طبق عرف و عادت مقداری از آن برای ظرف کم می شود و شخص مبيع را با ظرف بفروشد و چیزی کم نکند اقرب صحت آن است.
- د. اگر مبيع همراه ظرفی فروخته شود که طبق عرف و عادت مقداری از آن برای ظرف کم می شود اینکار بايد انجام شود اما اگر مبيع را با ظرف بفروشد و مبلغی کم نکرد اقرب صحت آن است.
۵. ترك دخول المؤمن في سوم أخيه بيعاً او شراءً بعد التراضي او قربه.
- الف. از آداب تجارت است که مؤمن وارد معامله برادر مؤمن خود به عنوان فروش يا خرید نشود مخصوصاً بعد از اینکه آندو تراضي کرده اند يا تراضي نزديک است.
- ب. مؤمن در معامله برادر مؤمن خود به عنوان خرید يا فروش وارد نشود، در صورتیکه تراضي صورت گرفته باشد يا تراضي نزديک شده باشد.

- ج. مومن در معامله برادر مؤمن خود، در صورتی که تراضی صورت گرفته یا نزدیک باشد چه در فروختن چه در خریدن داخل نشود.
- د. از آداب تجارت است که مومن وارد معامله برادر مومن خود نشود، در صورتی که تراضی بعداً صورت می‌گیرد یا نزدیک است صورت گیرد چه برای خرید چه فروش
۶. لو حدث فی الحيوان عیب قبل القبض فلمشتري الرد والارش و كذا فی زمن الخيار
- الف. اگر پیش از آنکه مشتری حیوان را تحویل بگیرد یا در زمان خیار شرط عیبی در آن حادث شود مشتری می‌تواند آن را پس بدهد یا ارش بگیرد.
- ب. اگر پیش از آنکه مشتری حیوان را تحویل بگیرد یا در زمان خیار عیبی در آن حادث شود مشتری می‌تواند آن را پس دهد یا ارش بگیرد.
- ج. اگر قبل از تحویل گرفتن حیوان یا در زمان خیار مشتری عیبی در آن حاصل شود مشتری می‌تواند آن را پس بدهد و ارش بگیرد.
- د. اگر قبل از تحویل گرفتن حیوان یا در زمان خیار عیبی در آن حاصل شود مشتری می‌تواند آن را پس بدهد یا ارش بگیرد.
۷. و بدء الصلح احمرار التمر و اصفراره و انعقاد ثمرة غيره و ان كانت فی كمام.
- الف. بدو صلح در خرما سرخ شدن یا زرد شدن و بسته شدن میوه میوه‌های دیگر است به شرط اینکه در همه این موارد در غلاف باشد.
- ب. بدو صلح در سرخ شدن خرمان یا زرد شدن و بسته شدن میوه آن و غیر آن است به شرط اینکه در همه این موارد در غلاف باشد.
- ج. بدو صلح در خرما سرخ شدن و زرد شدن است. در میوه‌های دیگر هنگام بسته شدن میوه است اگر چه در غلاف باشد.
- د. بدو صلح در خرما سرخ شدن یا زرد شدن آن است و در میوه‌های دیگر هنگام بسته شدن میوه است اگر چه در غلاف باشد.
۸. يجوز بيع ما يخرط كالحناء او التوت خرطه و خرطات و ما يجز كالرطبة والبقل جزءة و جزأت.
- الف. فروش چیزهایی که کندن است مثل حنا یا توت به یک یا چند بار کندن جایز است و فروختن چیزهایی که دروکردنی است مانند یونجه و سبزی خوردن به یک یا چند درو جایز است.
- ب. فروختن چیزهایی که دست کشیدنی است مانند حنا و توت به یک یا چند دست کشیدن جایز است و فروختن چیزهایی بریدنی مانند یونجه و سبزی خوردنی به یک یا چند بریدن جایز است.
- ج. فروختن چیزهایی بریدنی مانند حنا و توت با یک یا چند برش جایز است و فروختن چیزهای کندن و درون کردنی مانند یونجه و سبزی خوردن با یک یا چند برش جایز است.
- د. فروش چیزهایی که دست کشیدنی است مانند حنا و توت با یک یا چند بار دست برش جایز است و فروختن چیزهایی بریدنی مانند یونجه و سبزی خوردن با یک یا چند برش جایز است.
۹. يجوز أن يتقبل احد الشريكين بحصة صاحبه من الثمرة ولا يكون بيعاً ويلزم بشرط السلامة
- الف. فقط یکی از دو شریک می‌تواند سهم شریک خود را از میوه (در برابر مقدار مشخصی) قبول کند و این معامله بیع نیست و اگر میوه‌ها سالم باشد بیع لازم است.
- ب. هر یک از دو شریک می‌تواند سهم شریک خود را از میوه را (در برابر مقدار مشخصی) قبول کند و این معامله بیع نیست و اگر میوه‌ها سالم باشد بیع لازم است.
- ج. هر یک از دو شریک می‌تواند سهم شریک خود از کالا را (در برابر مقدار معینی) قبول کند و این معامله بیع نیست و اگر میوه‌ها سالم باشد بیع لازم است.
- د. هر یک از دو شریک می‌تواند سهم شریک خود از کالا بخرد (در برابر مقدار معینی پول) ولی این معامله بیع نیست و اگر میوه‌ها سالم باشد بیع لازم است.
۱۰. تراب معدن أحدهما ببيع بالآخر او بجنس غیرهما.
- الف. فروختن خاک معدن طلا به طلا و نقره به نقره جایز است، نیز خاک معدن طلا و نقره را می‌توان به غیر طلا و نقره فروخت.
- ب. فروختن خاک معدن طلا به نقره و خاک معدن نقره به طلا جایز است، نیز خاک معدن طلا و نقره را می‌توان به غیر طلا و نقره فروخت.
- ج. فروختن خاک معدن طلا و نقره هر کدام با دیگری جایز است، نیز فروش خاک معدن طلا با غیر طلا و نقره با غیر نقره جایز است.
- د. فروختن خاک معدن طلا به طلا و نقره به نقره گوناگون جایز است، نیز فروش خاک معدن طلا و نقره به غیر طلا و نقره جایز است.

۱۱. الدرهم و اللتانیریتعینان بالتعین فی الصرف و غیره فلوظهر عیب فی المعین من غیرجنسه بطل فیه.
- الف. اگر یکی از طرفین درهم و دینار را در بیع مصرف و غیر آن مشخص کند همان تعین پیدا می‌کند حال اگر در درهم و دینار معین عیبی از غیر جنس پیدا شد بیع از اساس باطلست.
- ب. اگر یکی از طرفین درهم و دینار را در بیع مصرف و مشخص کرد همان تعین پیدا می‌کند و در غیربیع صرف اگر عیبی در عین معین از غیر جنس رخ داد معامله در آن باطل است.
- ج. در بیع صرف و غیر آن اگر یکی از طرفین درهم و دینار را مشخص کند همان تعین پیدا می‌کند و اگر در درهم و دینار معین عیبی از غیرجنس آن پیدا شد معامله در آن باطل است.
- د. در بیع صرف و غیر آن اگر یکی از طرفین درهم و دینار را مشخص کند همان تعین پیدا می‌کند و اگر در درهم و دینار معین عیبی از نظیر جنس آن پیدا شد معامله در آن باطل است.
۱۲. و مورد الربا المتجانسان اذا قدرًا بالکیل او الوزن و زاد أحدهما و ضابط الجنس ما دخل تحت اللفظ الخاص فالتمر جنس الف. مورد ربا در جایی است که دو کالای هم جنس که با ترازو یا وزنه اندازه‌گیری می‌شوند با هم مبادله شوند و یکی بیش از دیگری باشد. ضابطه جنس هم اینست که لفظ خاص بر آن صدق کند مثلاً خرما یک جنس است.
- ب. مورد ربا در دو کالای هم جنس در جایی است که کالاهای پیمانه‌ای یا وزنی که با هم سنجیده شده و یکی اضافه آمده است معامله شود. ضابطه جنس هم ورود تحت لفظ خاص است مثل ورود تحت لفظ خرما.
- ج. مورد ربا در جایی است که دو کالای هم جنس با پیمانه یا وزن اندازه‌گیری شوند و یکی وزن زیادتر داشته باشد ضابطه جنس آنچه که تحت لفظ خاص داخل است شمول ضابطه است مانند شمول خرما بر افراد آن.
- د. مورد ربا در جایی است که دو کالای همجنس که با پیمانه یا وزن اندازه‌گیری می‌شوند با هم مبادله و مقدار یکی بیش از دیگری باشد ضابطه جنس آن است که لفظ خاص بر آن اطلاق شود مثلاً خرما یک جنس است.
۱۳. خيار الشرط بحسب الشرط اذا كان الأجل مضبوطاً و يجوز اشتراطه لأحدهما و لأجنبی عنهما.
- الف. خيار شرط بر حسب شرط قید شده در آن که مدتش تعیین شده است و شرعاً جایز است می‌تواند برای هر یک از طرفین یا شخص ثالث قرار گیرد.
- ب. خيار شرط بسته به چگونگی شرطی که در عقد شده اجرا می‌شود به شرط اینکه برای خيار مدت تعیین شده باشد. خيار شرط را برای هر یک از طرفین یا ثالث می‌توان قرار داد.
- ج. خيار شرط بسته به چگونگی شرطی است که در عقد شده است اگر زمانی که برای آن تعیین شده مشخص باشد و می‌توان آن را بر یکی از طرفین یا شخص سوم قرار داد.
- د. خيار شرط بر حسب شرطی که در عقد قید شده و زمانش مشخص است عقد صحیح خواهد بود چه برای یکی از طرفین شرط کنند چه برای شخص سوم.
۱۴. و یصح اشتراط سائغ فی العقد اذا لم یؤد الی جهالة فی احد العوضین او یمنع منه الكتاب و السنة.
- الف. شرط کردن امور جایز در عقد صحیح است به شرط اینکه شرط موجب جهل در مبیع یا ثمن نشود یا کتاب و سنت از آن نهی نکرده باشد.
- ب. شرط نمودن امور جایز در عقد صحیح است به شرط اینکه موجب جهل در مبیع یا ثمن نشود یا کتاب و سنت از آن نهی نکرده باشد.
- ج. شرط نمودن امور جایز در شرع صحیح است مشروط بر اینکه شرط موجب جهل به یکی از عوضین نشود یا کتاب و سنت از آن نهی نکند.
- د. شرط کردن امور شرعی در عقد صحیح است مشروط بر اینکه هرگاه جهل به شرط باعث جهل به عوضین شد یا مانع شد از شرط کتاب و سنت شرط باطل شود.
۱۵. ولو جعل لحال ثمناً و لم یجل أزیدمنه اوقات بین الأجلین بطل.
- الف. اگر فروشنده برای بیع نقد قیمتی و برای بیع نسبه قیمتی بیشتر از آن تعیین کند یا میان دو زمان در بیع نسبه تفاوت گذارد باطل است.
- ب. اگر فروشنده برای بیع نقد قیمتی بپردازد و برای بیع نسبه قیمتی بیشتر بدهد یا بین دو مدت پرداخت در بیع نسبه مدت‌ها را از بین ببرد بیع باطل است.
- ج. اگر خریدار بیع نقد را با قیمتی و بیع نسبه را با قیمت بیشتر از آن بخرد یا بین دو مدت در بیع نسبه تفاوت گذارد عقد بیع باطل است.
- د. اگر خریدار برای بیع نقد قیمتی و برای بیع نسبه قیمتی بیشتر بپردازد یا بین دو مدت پرداخت در بیع نسبه تفاوت گذارد بیع باطل است.



۱۶. القبض فی المنقول نقله و فی غیره تخلیه و به منتقل الضمان الی مشتری اذا لم یکن له خیار.
- الف. قبض مال منقول برای انتقال آن و مال غیرمنقول برای تخلیه آن صورت می‌گیرد و با قبض ضمان به مشتری انتقال می‌یابد. البته اگر او خیار نداشته باشد.
- ب. قبض در مال منقول منتقل کردن آن است. در اموال غیرمنقول به خالی کردن راه برای تصرف مشتری اگر مشتری خیار نداشت با قبض مبیع ضمان به او منتقل می‌شود.
- ج. قبض مال منقول به نقل آن و در غیراینصورت به تخلیه آن است. در صورتیکه مشتری خیار نداشت با قبض مبیع ضمان به او منتقل می‌شود.
- د. قبض در مال منقول به منتقل کردن آن است و در اموال غیرمنقول به تصرف مشتری در آوردن آن است. اگر مشتری خیار نداشت با قبض ضمان به او منتقل می‌شود.
۱۷. و فی النخل الطلع اذا لم یؤثر و لو أثر فالثمرة للبائع و تجب تبقیها الی أوان اخذها عرفاً.
- الف. در فروش درخت خرما اگر تلقیح صورت گرفته باشد شکوفه هم داخل است و اگر تلقیح صورت نگرفته باشد میوه مال بایع است که باید تا زمان عرفی چیدن آن باقی بماند.
- ب. در فروش درخت خرمانی که تلقیح نشده شکوفه آن نیز داخل است و اگر تلقیح شده باشد میوه آن مال بایع است و باید تا رسیدن زمان عرفی چیدن آن باقی بگذارد.
- ج. در فروش درخت خرما شکوفه آن نیز اگر تلقیح نشده باشد داخل است و اگر تلقیح شده باشد میوه‌اش مال بایع است که بایع تا رسیدن زمان عرفی چیدن باقی بماند.
- د. در فروش درخت خرما اگر شکوفه تلقیح شده باشد داخل است و اگر تلقیح نشده باشد میوه‌اش مال بایع است که بایع تا رسیدن زمان عرفی چیدن باقی بماند.
۱۸. الإقالة فسخ لایبیع فی حق المتعاقدان و الشفیع فلا تثبت بها شفعة و یرجع کل عوض الی مالک.
- الف. اقاله نسبت به فروشنده فسخ است و بیع نسبت در حق متعاقبین و شفیع، لذا حق شفعه با اقاله ثابت نمی‌شود در نتیجه هر عوضی به مالک خود بر می‌گردد.
- ب. اقاله نسبت به طرفین عقد و شفیع فسخ است نه بیع لذا با اقاله حق شفعه ثابت نمی‌شود و با اقاله هر یک از ثمن و مثن به مالک اول باز می‌گردد.
- ج. اقاله فسخ بیع است و در حق متعاقبین و شفیع فسخی وجود ندارد تا شفعه با آن ثابت شود لذا هر عوضی به مالک خودش بر می‌گردد.
- د. اقاله نسبت به طرفین عقد و شفیع فسخ است. لذا با اعمال حق شفعه اقاله ثابت نمی‌شود و در نتیجه هر عوضی به مالک خود بر می‌گردد.
۱۹. و تجب نية للقضاء و عزله عند وفاته و الأیصاء به لو كان صاحبه غائباً.
- الف. مدیون باید نیت قضای دین را داشته و هنگام مرگش، در صورتیکه صاحب مال از خانه‌اش غایب باشد، آن را از دیگر اموال جدا کرده و به آن وصیت کند.
- ب. مدیون باید نیت قضای دین را داشته و لذا هنگام مرگش طلبکار، در مواردیکه طلبکار در خانه نیست، آن را از اموال خود جدا نموده بدهند به خانواده یا اوصیای او بدهند.
- ج. مدیون باید قصد ادای قرض را داشته باشد و اگر طلبکار حاضر نبود باید هنگام مرگش آن را از دیگر اموالش جدا نموده و به آن وصیت کند (تا حق مردم حفظ شود).
- د. نیت پرداخت بدهی و جداکردن آن هنگام مرگ طلبکار و توصیه کردن به پرداخت آن، در جایی که صاحب مال غائب بوده، واجب است.
۲۰. و یُقْبَلُ اقرار الراهن بالاقباض الا أن یعلم كذبه فلو ادعی المواطاة فله احوال المرتهن.
- الف. اقرار راهن مبنی بر تحویل دادن گرو پذیرفته می‌شود مگر اینکه ما علم پیدا کنیم دروغ می‌گوید لذا اگر راهن مدعی پرداخت قطعی شد و مرتهن نپذیرفت می‌تواند مرتهن را قسم دهد.
- ب. اقرار راهن مبنی بر تحویل دادن گرو پذیرفته می‌شود مگر اینکه ما علم پیدا کنیم دروغ می‌گوید لذا اگر راهن مدعی پرداخت قطعی شد و مرتهن نپذیرفت می‌تواند مرتهن را قسم دهد.
- ج. اقرار گرو گیرنده به تحویل دادن گرو پذیرفته می‌شود مگر علم پیدا کنیم دروغ می‌گوید لذا اگر راهن مدعی اقرار ساختگی او شد حق دارد مرتهن را قسم دهد.
- د. اقرار گرو دهنده به تحویل دادن گرو پذیرفته می‌شود مگر علم به کذب او داشته باشیم و اگر گرو دهنده (پس از آن) ادعا کند با مرتهن تبانی کرده (و اقرارش ساختگی بوده) می‌تواند مرتهن را قسم دهد.



۲۶. یصح الصلح علی کل من العین و المنفعة بمثل و جنسه و مخالفه.

- الف. صلح کردن بر هر یک از عین و منفعت با مثل آن (درهم به درهم) یا جنس آن (عین به عین) یا مخالف آن (عین با منفعت) صحیح است.
 ب. صلح بر هریک از عین و منفعت در برابر مثل آن (مانند عین با عین) یا جنس آن (درهم با درهم) یا مخالف آن (درهم با دینار) صحیح است.
 ج. صلح بر هر یک از عین و منفعت در برابر مثل آن (مانند عین با عین) یا جنس آن (دینار با درهم) یا مخالف آن (درهم با دینار) صحیح است.
 د. صلح کردن هر یک از عین و منفعت در مقابل مثل آن (پول به جای کالا) یا جنس آن (درهم با درهم) یا مخالف آن (عین با منفعت) صحیح است.

۲۷. و سببها قد یكون ارثا و عقداً و حیازة دفعةً و مزجا لا یتمین.

- الف. سبب شرکت گاه ارث است و گاه عقد (هر کس یک خانه جدا بخرد) و گاه حیازت دفعی (دو نفر با هم ماهی بگیرند) و گاه آمیختن مالها به نحوی که قابل تمایز نباشد.
 ب. سبب شرکت گاه ارث بردن است. گاه عقد (خرید مشاعی یک خانه) است و گاه حیازت به یکباره (دو نفری با تور ماهی بگیرند) و گاه با آمیختن مالها به نحو غیر قابل تمایز
 ج. سبب شرکت گاهی ارث ناشی از عقد است و گاهی حیازت به یکباره (دو نفر با تور ماهی بگیرند) و گاه با آمیختن مالها به هم به نحوی که قابل جدا کردن نباشد.
 د. سبب شرکت گاه ارث است. گاهی عقد و گاهی حیازت یک مال همراه با آمیختن قهری آن با مال دیگر به نحوی که قابل جداسازی نباشند.

۲۸. لو عین موضعاً للفظ اقتصر علیه الا آن خاف تلفها فیه فیتلقها و لا ضمان

- الف. اگر صاحبمال محل خاصی را برای حفظ ودیعه تعیین کند امانتدار باید مال را همانجا نگهداری کند مگر از تلف شدن مال بترسد و به جای دیگر منتقل کند که ضامن نخواهد بود.
 ب. اگر صاحبخانه محل خاصی را برای حفظ ودیعه تعیین کند امانتدار باید مال را همانجا نگهداری کند مگر از تلف شدن مال بترسد و به جای دیگر منتقل کند که ضامن نخواهد بود.
 ج. اگر معیر محل خاصی را برای حفظ ودیعه تعیین کند که امانتدار مال را آنجا نگهداری کند همانگونه باید عمل کند مگر از ترس تلف مال را به جای دیگر ببرد که ضامن نخواهد بود.
 د. اگر مستعیر محل خاصی را برای حفظ ودیعه تعیین نماید امانتدار باید مال را همانجا نگهداری کند مگر از تلف مال ترسیده و به جای دیگر ببرد که ضامن نخواهد بود.

۲۹. و للمستعیر الاستقلال بالشجر و کذ اللمعیر و لا یجوز اعارة المستعیر الا بأذن المالك.

- الف. مستعیر حق دارد زیر سایه درخت عاریه‌ای بنشیند و همینطور است عاریه دهنده، عاریه دهنده حق ندارد عینی را که عاریه داده به دیگری بدهد مگر با اذن مالک.
 ب. مستعیر می‌تواند زیر سایه درختی (که در زمین عاریه کاشته) بهره‌مند شود و همینطور عاریه دهنده و مستعیر حق ندارد عینی را که عاریه گرفته به دیگری عاریه دهد مگر با اذن مالک.
 ج. عاریه دهنده و عاریه گیرنده می‌توانند زیر سایه درخت (کاشته شده در زمین عاریه) بنینند و مستعیر حق ندارد عینی را که عاریه داده به دیگری عاریه دهد مگر با اذن مالک.
 د. مستعیر می‌تواند زیر سایه درختی (که عاریه گیرنده کاشته) بنشیند و معیر هم همینطور، اما عاریه دادن زمین عاریه گرفته شده به دیگری بدون اذن مالک جایز نیست.
 ۳۰. و تعیین الحصة بالجزء المشاع لا للمعین و یجوز اختلاف الحصة اذا علمها.

الف. تعیین سهم هر یک از مالک و عامل با کسر نامعین $(\frac{1}{2}, \frac{1}{3})$ است نه کسر معین (۱۰۰۰ کیلو) و اختلاف در سهم اگر هر دو طرف انواع آن را بدانند جایز است.

ب. تعیین سهم عامل در عقد مساوات با کسر نامعین $(\frac{1}{2}, \frac{1}{3})$ است نه کسر معین (۱۰۰۰ کیلو) و اختلاف در سهم عامل اگر هر دو اختلاف را بدانند جایز است.

ج. تعیین سهم مالک در عقد مساوات با کسر مشاع $(\frac{1}{2}, \frac{1}{3})$ است نه کسر معین (۱۰۰۰ کیلو) و اختلاف در سهم مالک اگر هر دو اختلاف را بدانند جایز است.

د. تعیین سهم (مالک و عامل) با کسر مشاع $(\frac{1}{2}, \frac{1}{3})$ است نه به صورت معین (۱۰۰۰ کیلو) و اختلاف حصه در انواع اگر انواع را بدانند جایز است. (مثل $\frac{1}{2}$ از خرما و $\frac{1}{3}$ از انگور).



۲۱. ولو رهن ما يتسارع اليه الفساد قبل الاجل فليشترط بيعة و رهن ثمنه و لو أطلق حمل عليه.
الف. اگر چیزی را که به سرعت فاسد می‌شود قبل از رسیدن مهلت، رهن قرار دهد باید فروش آن را همراه با رهن ثمن به رهن شرط کند، شرط هم نکرد به همینگونه عمل می‌شود.
ب. اگر چیزی را که به سرعت فاسد می‌شود رهن قرار داده باشد باید شرط کند مرتبه آن را فروخته شمش را رهن قرار دهد و اگر هم شرط نکرده باشد به این معنا حمل می‌شود.
ج. اگر چیزی را قبل از رسیدن زمان فساد آن رهن قرار داده باشد باید شرکت کند مرتبه آن را بفروشد و شمش را رهن قرار دهد و اگر اینطور شرط نکرده بود به این معنا حمل می‌شود.
د. اگر چیزی را که قبل از رسیدن مدت فاسد می‌شود رهن قرار دهد باید شرط کند مرتبه آنرا فروخته و شمش را رهن قرار دهد و اگر چنین شرطی نکرد حمل به این معنا می‌شود.
۲۲. ولا يصح اقرار السفية بمال و لا تصرفه في المال و لا يسلم عوض الخلع اليه و يجوز ان يتوكل لغيره في العقود.
الف. اقرار نمودن سفیه به مالی به نفع دیگران پذیرفته نیست همینطور تصرفات مالی او هم صحیح نیست، عوض خلع را هم به او نمی‌دهند هر چند مجاز باشد برای دیگران وکیل در عقود باشد.
ب. اقرار سفیه به مالی به نفع غیر و نیز تصرفات مالی او در مال خودش صحیح نیست، عوض خلع را هم به او نمی‌دهند همانطور که نمی‌تواند برای دیگران نیز وکیل در عقود باشد.
ج. اقرار سفیه در امور مالی و تصرف او در اموال خویش صحیح نیست به همین خاطر عوض خلع را به او نمی‌دهند ولی می‌تواند برای دیگران وکیل در عقود باشد.
د. اقرار سفیه به مالی برای غیرپذیرفته نیست و تصرف او در مال نافذ نیست و عوض خلع هم به او تحویل داده نمی‌شود اما سفیه می‌تواند برای دیگران در همه عقود وکیل شود.
۲۳. و هو التعهد بالمال من البری و لا يشتر علمه بالمستحق ولا الغريم بل تميزهما.
الف. ضمان عبارتست از تعهد شخص بری‌الذمه به پرداخت بدهی مالی دیگری، ضمان کافی نیست بدانند مستحق دریافت مال یا بدهکار چه کسی است بلکه باید کاملاً آنها را از هم تمیز دهد.
ب. حواله عبارتست از تعهد شخص بری‌الذمه به پرداخت بدهی مالی دیگری و لازم نیست حواله کننده بدانند مستحق مال یا بدهکار کیست و تنها تمیز آنها کافی است.
ج. ضمان آن است که شخص غیربدهکار پرداخت مال کسی را بر عهده گیرد و در آن لازم نیست ضمان مستحق مال یا بدهکار را بشناسد و تنها تمیز آنها کافی است.
د. ضمان عبارتست از تعهد شخص غیربدهکار به پرداخت بدهی مالی دیگری و لازم نیست ضمان، مضمون عنه یعنی بدهکار را بشناسد و صرف تمیز آنها کافی است.
۲۴. و يصح تراسي الحوالة و دورها
الف. پی در پی آوردن حواله (الف، ب را به ج حواله دهد و ج هم ب را به الف حواله دهد) و چرخاندن حواله (الف، ب را به ج حواله و ج هم ب را به د حواله کند).
ب. ارسال سلسله‌وار حواله صحیح است همانطور که دور دادن حواله از (الف به ب و از او به ج و از او به د) صحیح است.
ج. پی‌در پی آوردن حواله (الف، ب را به ج حواله دهد و ج هم ب را به د) و چرخاندن حواله (الف، ب را به ج حواله دهد و ج هم ب را به الف) صحیح است.
د. دور دادن حواله (الف به ب حواله دهد و ب به ج و -) و ارسال سلسله‌ای حواله (الف ب را به ج حواله دهد و ج هم ب را به الف) صحیح است.
۲۵. ولو مات المكفول بطلت لفوات متعلقها الآ في الشهادة على عينه بالاتلاف او المعاملة.
الف. اگر فرد کفالت شده (قبل از حاضر نمودن او) بمیرد، کفالت به خاطر از بین رفتن متعلقش باطل است و فقط در شهادت بر جسد او که تلف شده یا معامله‌ای که نتوانست انجام دهد کفالت صحیح است.
ب. اگر فرد کفالت شده (پیش از حاضر کردن او) بمیرد کفالت به خاطر از بین رفتن متعلقش باطل است مگر درباره شهادت بر شخص او بر اتلاف کردن یا معامله
ج. اگر فرد کفالت کننده (قبل از احضار کفالت شونده) مُرد کفالت باطل است چون موضوعش را از دست داده جز در شهادت بر شخص او بر اتلاف کردن یا معامله
د. اگر فرد کفالت کننده (قبل از احضار کفالت شونده) بمیرد کفالت به خاطر از بین رفتن موضوعش باطل است اما مکفول حق دارد بر شخص او بر اتلاف یا معامله کردن شهادت دهد.

